



The Analysis of the Meaning of Surah "Kahf" with a Cognitive semantics approach

Soodabeh Mozaffari

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University.

Ali Asvadi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University.

Niloufar Zarivand*

PhD Student, Department of Arabic language and literature, Kharazmi University,

Std_Zarivand@khu.ac.ir.

Received on: 22/08/2020

DOI: 10.30479/lm.2020.13995.3093

Accepted on: 07/11/2020

© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

Abstract

Cognitive semantics is one of the main branches of cognitive linguistics that analyzes the meaning based on cognition. This attitude can play an important role in analyzing the meaning of Quranic chapters by using its theoretical foundations, such as real and inclusive development with conceptual metaphors and pictorial schemas. This descriptive-analytical study examines the semantic objects of Surah "Kahf" with a cognitive semantic approach to reveal their hidden or multiple meanings. Therefore, in this article, it was found that the word "Kitab" refers to the attribute of non-deviation and coherence of the knowledge reached to the prophet. The word "fatiya" refers to the attribute of chivalry and the strength of faith of the companions of the cave. Moreover, the meanings of action seek to inform the reflection of the good and evil intentions of man. Furthermore, the word "Dhi Al-Qarnayn" refers to the power and warfare of the great kingdom. Additionally, the word "Al-Sabb" refers to the knowledge of Dhi Al-Qarnayn, which served as a guide for her. Finally, the words "Yagug and Magog" also indicate the extent of evil and corruption of these people.

Keywords: Cognitive Semantics, Surah "Kahf", Conceptual metaphor, pictorial schemas, context.

تحلیل سوره «کهف» بر پایه رویکرد معناشناسی شناختی *

سودابه مظفری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی
علی اسودی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی
نیلوفر زریوند، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی

چکیده

معناشناسی شناختی، از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی است که به تحلیل معنا بر پایه شناخت می‌پردازد. این نگرش می‌تواند با استفاده از مبانی نظری خود، همچون مبحث توسعه حقیقی و شمولی با استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری، در تحلیل معنای سوره‌های قرآن نقشی مهم ایفا کند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، ابژه‌های معنایی سوره «کهف» را با رویکرد معناشناسی شناختی بررسی کرده تا معانی نهفته و یا متعدد آن‌ها را آشکار سازد. از این‌رو در این جستار مشخص گردید که واژه «الکتاب» به صفت انحراف‌ناپذیری و انسجام آگاهی‌های رسیده به پیامبر اشاره دارد. واژه «الفتیة» اشاره به صفت جوانمردی و قدرت ایمان یاران غار دارد. معانی کنشی در پی آگاه کردن بازتاب نیت خیر و شر انسان هستند. واژه «ذی‌القرنین» در پی تأکید بر قدرت و جنگاوری پادشاهی بزرگ و واژه «السبب» به علم و معرفت ذی‌القرنین که چون راهنمایی برای او بوده، اشاره دارد و در نهایت، واژگان «یأجوج و مأجوج» بر میزان شرارت و فساد این قوم دلالت دارند.

کلمات کلیدی: معناشناسی شناختی، سوره «کهف»، استعاره مفهومی، طرح‌واره تصویری، بافت.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

پست الکترونیکی نویسنده مسئول: std_zarivand@khu.ac.ir

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.13995.3093

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی که یکی از گرایش‌های جدید زبان‌شناسی و از مباحث برجسته این علم محسوب می‌شود، نخستین بار توسط سه زبان‌شناس برجسته به نام‌های جورج لیکاف^۱، لئو تالمی^۲ و رونالد لانگاکر^۳ مطرح شد. این گرایش، تحول معنایی یک واژه را در قالب الگویی نظام‌مند و با توجه به بافت متن تحلیل می‌کند و نتایج مفیدی را در معناشناسی ارائه می‌دهد. این تغییر معنا هم به صورت تدریجی و در یک بازه زمانی مدنظر قرار می‌گیرد و هم در ترکیب‌های مختلف زبانی در یک زمان خاص؛ از این رو بحث معناشناسی شناختی که یکی از مباحث عمده زبان‌شناسی شناختی است، به بررسی معنای نشانه‌های ادبی پرداخته، برای رسیدن به کنه معنا، از روش‌هایی چون بررسی توسعه معنایی، بررسی استعاره‌های مفهومی و نیز طرح‌واره‌های تصویری مدد می‌جوید و به ارتباط جسم آدمی با محیط اطرافش و ادراک حاصل از آن توجه دارد.

از سوی دیگر، بدین دلیل که قرآن کریم، سراسر تصویر و دارای واژگان و عبارات رمزگونه با معانی متعدد ضمنی است، برای پژوهش خود از آن بهره‌گرفتیم و به انتخاب سوره کهف برای بررسی معناشناسی شناختی اکتفا نموده‌ایم. سوره‌ای که بیشترین آیات آن؛ یعنی حدود هفتاد و یک آیه از ۱۱۰ آیه به قصه‌پردازی اختصاص داده شده و محور موضوعی آن، تصحیح عقیده و شیوه نگرش و اندیشه بشری و به دنبال آن تصحیح ارزش‌ها در مقایسه با این عقیده است؛ به عبارت دیگر، این سوره در جهت اعلام وحدانیت خداوند و انکار شرک، از مخاطب خود خواسته که در عقاید خود تجدیدنظر کرده و شرک را کنار گذارد و به خدای یگانه ایمان بیاورد. (سید قطب، ۱۴۰۸: ۲۲۵۶-۲۲۵۷) از آنجایی که این سوره مکی است و قبل از هجرت پیامبر (ص) نازل شده، ذهنیت مخاطبان آن زمان هنوز برای پذیرش خدای یگانه و زندگی پس از مرگ آمادگی نداشته است؛ لذا شاهد استفاده از انواع استعاره‌های مفهومی برای تصویرسازی و تجسیم مفاهیم اخلاقی و متعالی برای انسان جهت بهره‌مندی از سعادت دنیوی و اخروی هستیم. از این رو بر آن شدیم تا در این مقاله به تحلیل معانی از دیدگاه معناشناسی شناختی پرداخته و به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. رویکرد معناشناسی شناختی به ابژه‌های معنایی سوره کهف، چه مضامین و یا اهدافی را

روشن می‌سازد؟

۲. تناسب معنای ضمنی و متعدد این ابژه‌ها با محورهای سوره چگونه تبیین می‌شود؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی معناشناسی شناختی قرآن در سال‌های اخیر شاهد پژوهش‌های متعددی بوده‌ایم؛ همانند کتاب‌هایی که قائمی‌نیا در این زمینه به چاپ رسانده است، نظیر: «بیولوژی نص» و «معناشناسی شناختی

قرآن» که ضمن معرفی مباحث زبان‌شناسی جدید، نمونه‌هایی از قرآن را از این دیدگاه بررسی کرده است. علاوه بر کتاب، مقالاتی نیز در این زمینه به چاپ رسیده است؛ توکل‌نیا و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شبکه معنایی حرف «من» در قرآن با رویکرد معنی‌شناسی شناختی» اثبات کرده‌اند که حرف «من» با معنای پیش‌نمونه‌ای ابتدای غایت، در قرآن توسعه معنایی متفاوتی از جمله توسعه حقیقی، شمولی، استعاری و طرح‌واره‌ای پیدا کرده، معانی مختلفی همچون خلق، تولید، تعلق و تملک را به صورت استعاری کدگذاری می‌کند. در مقاله‌ای دیگر از نیلی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «کاربست نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن» به این نتیجه رسیده‌اند که تقوا در همه حالات به معنای پیش‌نمونه‌ای خود؛ یعنی حفظ کردن خود از خطر نیست و با توجه به سیاق، دارای معانی شعاعی بسیاری است، همچون مواضعی که خداوند، مفعول «اتقوا» است؛ در این صورت بدین معناست که نظر و عنایت خداوند را برای خود حفظ کنیم؛ به عبارتی، خدا را برای خود نگه داشتن (معنای شعاعی تقوا).

طی بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون پژوهشی مستقل در باب معناشناسی شناختی سوره کَهِف صورت نگرفته و گویا تحقیقات انجام‌گرفته در این سوره بیشتر در زمینه بلاغت سنتی، ساختارشناسی، تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی نقش‌گرا بوده است؛ همانند آنچه عبدالرحمن (۲۰۰۶) در پایان‌نامه ارشد خود به زبان عربی انجام داده و به أسلوب بلاغی سوره کَهِف پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که این سوره دارای انواع فنون بلاغی و هنری است؛ اما نه به اندازه‌ای که در تأثیرگذاری آن، نتیجه معکوس داشته باشد و نیز موسیقی واژگان و آهنگ فواصل، در زیبایی‌بخشی سوره نقش بارزی داشته است و تمامی ظواهر اسلوبی درباره فکر اصلی سوره؛ یعنی وحدانیت، رستاخیز و صبر عمل می‌کند.

در مقاله‌ای دیگر از فتحی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «رویکرد ساختارشناسانه به سوره کَهِف»، هریک از داستان‌های این سوره با توجه به ساخت صوری و معنایی مورد کنکاش قرار گرفته؛ در نتیجه، نفی رویکرد دنیاطلبی و مثبت روحیه آخرت‌اندیشی در واحد معنایی و ثبات قدم داشتن اصحاب کَهِف با نحوه چینش حروف و آهنگ آنان در واحد صوری مشاهده شده است. در داستان اصحاب الجنتین، زاویه دید بیرونی و قرار گرفتن شخصیت مثبت در مقابل شخصیت منفی دیده شده است و «خیر» به عنوان واحد معنایی قرار گرفته است. در داستان خضر و موسی از زاویه بیرونی به شخصیت‌ها پرداخته شده، در روستا ساخت صوری، بهره‌وری از پلان ترکیبی «را» پیگیری‌های بی‌صبرانه موسی و تأکیدهای مداوم خضر بر کم‌صبری‌اش را به تصویر می‌کشد. در داستان ذوالقرنین، داستان از دید خداوند نقل شده و «رحمت» در ژرف‌ساخت معنایی سوره در تک‌گویی قهرمان داستان تبلور یافته است و در همه داستان‌ها، حالت پایداری در روستا ساخت صوری وجود دارد که پس از وارد شدن نیروی ویران‌کننده، ناپایدار شده؛ سپس توسط نیروی سازنده بار دیگر پایدار می‌گردد.

درباره تحلیل گفتمان این سوره نیز شاهد پژوهشی چون «نقش یادگفتمانها در تحلیل گفتمانی سوره کهف» از داودی مقدم و همکاران (۱۳۹۶) هستیم. در این پژوهش، یادگفتمانها، ویژگی‌های معنایی را حمل می‌کنند که منجر به عینیت‌سازی از طریق گسترش گفتمان و داستان‌پردازی، ارجاع محوری، برجسته‌سازی با کهن‌الگو، خرق‌عادت و تمثیل و به کارگیری مناسب و شایسته پادهایی از قبیل ناظر ساز، مؤلفه‌ای و ... می‌شوند. این یادگفتمانها در جهت اثبات هرچه بیشتر موضوعات محوری سوره عمل کرده، به انسجام طرح گفتمانی سوره می‌انجامند.

در مقاله‌ای دیگر از ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی نقاط اتصال و اشتراک داستان‌های سوره کهف» با استناد به زبان‌شناسی نقش‌گرای هالییدی، به بحث فرانتش متنی در داستان‌های سوره پرداخته شده و چنین نتیجه‌گیری شده است که اشتراکاتی همچون ارتباط تسلسلی و صعودی میان مکان داستان‌های چهارگانه و نیز هم‌سویی زمان در سه داستان فرعی با داستان اصلی (اصحاب کهف) وجود دارد؛ همچنین بیش از ده ارتباط محتوایی بین داستان‌ها بیان شده که از جمله آن‌ها: اشتغال قصص چهارگانه بر امری منکر، رکود و انتشار، فتنه، پوشش و حفاظ است. با توجه به این پیشینه و نیز مطالعات و جستجوهای انجام گرفته، به نظر می‌رسد موضوع تحلیل سوره کهف بر پایه رویکرد معناشناسی شناختی، پژوهشی تازه در حوزه قرآن است که دریچه جدیدی را به روی پژوهشگران در راه شناخت معارف قرآن می‌گشاید.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. معناشناسی شناختی

یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی، «معناشناسی شناختی است که رویکردی برای تبیین معانی در زبان‌شناسی معاصر به شمار می‌رود.» (الحباشه: ۲۰۱۹: ۸) این اصطلاح که نخستین بار از سوی جورج لیکاف مطرح شد، نگرشی را معرفی کرد که بر اساس آن، «دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت وجود نداشته و برخلاف آرای فودور^۴ و چامسکی^۵، رفتار زبانی، بخشی از استعدادها شناختی انسان بوده است.» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۶۳ و الحباشه: ۲۰۱۹: ۱۵۷) بر اساس این نظریه، تمام معانی واژه‌ها در حافظه بلندمدت هر سخنگو ذخیره می‌شود، سپس نحوه ارتباط این معانی بر اساس مقولات شعاعی شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، معانی حاشیه‌ای واژه‌ها، حاصل استفاده از استعاره مفهومی و انتقال طرح‌واره‌های تصویری‌اند. (راسخ مهند، ۱۳۹۰: ۹۸) از این منظر، هنگامی که واژه‌ای به کار برده می‌شود، با توجه به روابط هم‌نشینی و نیز تجارب خواننده، دلالت‌های حاشیه‌ای خود را آشکار می‌سازد؛ دلالت‌هایی که انعکاسات معنا هستند. (انیس، ۱۹۸۴: ۱۰۶-۱۰۷)

به زبان ساده‌تر چنین می‌توان گفت که استفاده از زبان اقتضا می‌کند که معانی حقیقی واژگان (معنای

قاموسی) را در کنار معنای کاربردی آن‌ها (معنای مجازی) درک کنیم؛ چرا که دلالت‌های کلمات زبان با توجه به موقعیت‌هایی که در کنار یکدیگر دارند، ابعاد متعددی پیدا می‌کنند که هر فرد گیرنده‌ای با توجه به اطلاعات و تجارب خود می‌تواند از آن‌ها بهره‌مند گردد. (المسدی، ۱۹۸۶: ۹۶) بر همین اساس، برای تبیین معانی واژگان، سه مبحث عمده مدنظر قرار می‌گیرد؛ نخست بحث توسعه حقیقی و شمولی معنا که در پرتو آن، رویکرد تکثر معنایی ایجادشده و معانی ثانویه، پیرامون معنای کانونی تشکیل می‌شوند. (توکل‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۰) مبحث دوم، توسعه استعاری یک واژه و طرح‌واره‌های تصویری و مبحث سوم، بحث سیاق و بافت کلام است که از منظر معناشناسی شناختی، از عناصر اصلی شناخت معنا به شمار می‌رود. (الحباشه، ۲۰۱۹: ۱۵۵)

نظریه‌پردازان این نگرش خصوصاً لیکاف و مارک جانسون^۶ در بحث فرآیند اندیشیدن و درک جهان خارج، به مقوله استعاره توجه ویژه‌ای نشان داده، آن را تنها محدود به زبان ادبی نمی‌دانند و کاربرد آن را به کل فرآیند فهم ما از زندگی روزمره تعمیم داده‌اند. به عقیده آنان، تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است و استعاره راهی برای اندیشیدن درباره امور در نظر گرفته می‌شود، به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیده‌اند. (راسخ مهند، ۱۳۹۰: ۴۷-۵۲) لیکاف استعاره را نگاشت قلمروهای متناظر در نظامی مفهومی می‌داند که در آن فرآیند مفهومی و انطباق میان دو مفهوم از یک حوزه به نام مبدأ (امر محسوس یا شناخته‌شده‌تر) به حوزه دیگری به نام مقصد (امری انتزاعی یا کمتر شناخته‌شده) صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، نگاشت، مجموعه‌ای نظام‌مند از تناظرهای برقرارشده میان اجزای سازنده قلمرو مبدأ و مقصد است؛ به عنوان نمونه، هنگامی که می‌گوییم «باز هم سر و کلاه سبز شد» در واقع ویژگی‌های درخت را برای انسان نگاشت کرده‌ایم. (صفدری، به نقل از شیوا، ۱۳۹۸: ۱۳۲)

استعاره مفهومی در نظر لیکاف و جانسون به سه بخش عمده ساختاری^۷، جهتی^۸ (فضائی) و هستی‌شناختی^۹ (جسمی‌شدگی) تقسیم می‌شود. در استعاره ساختاری، یک مفهوم به شکل استعاری بر اساس یک مفهوم دیگر ساخت‌مند می‌شود؛ اما در استعاره جهتی نه یک مفهوم برحسب دیگری؛ بلکه یک نظام کامل از مفاهیم نسبت به دیگری سازمان‌دهی می‌شود و بیشتر با سمت‌گیری‌های فضایی همچون بالا - پایین، داخل - خارج، جلو - عقب و... سر و کار دارند. استعاره هستی‌شناختی نیز به این معناست که ما برخی مفاهیم و تجربیات خود را که انتزاعی و دارای حد و مرزی مشخص نیستند، به صورت هستی یا ماده بیان می‌کنیم؛ به عبارتی تمام موارد تجسیم و تشخیص در این حوزه می‌گنجند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۹-۹۰)

آنان همچنین بحث جسمی‌شدگی ساختار مفهومی انسان را مورد توجه قرار داده، بیان کرده‌اند که «مهم‌ترین موضوع مورد بحث در جسمی‌شدگی و ارتباط آن با ساختار مفهومی، همان طرح‌واره‌های تصویری هستند. طرح‌واره‌های تصویری، ساختارهای معنی‌دار و جسمی‌شده‌ای هستند که حاصل

حرکات جسم انسان در فضای سه بعدی، تعاملات ادراکی و نحوه برخورد با اجسام هستند.» (راسخ مهند، ۱۳۹۰: ۴۲) این طرح‌واره‌ها سطح اولیه ساخت‌شناختی و زیربنایی استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط تجربه‌های فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی همچون زبان فراهم می‌آورند که به سه قسم عمده حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می‌شوند. (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۷۳-۳۷۹)

طرح‌واره‌های حجمی به عقیده جانسون از طریق تجربه قرار گرفتن انسان در جاهایی که حکم ظرف دارند، نشأت گرفته‌است، به گونه‌ای که انسان، بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد؛ همچون جملات «رفته تو فکر» و یا «توی بد مخصوصه‌ای افتاده». به عقیده او انسان همچنین از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای سایر پدیده‌های گوناگون، فضایی می‌آفریند که می‌توان در آن حرکت کرد؛ همچون عبارت «برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد» که نمونه‌ای برای طرح‌واره حرکتی است. در طرح‌واره قدرتی نیز جانسون چنین بیان می‌کند که گویی در شرایطی که حرکتی حکم فرماست، نیروی مقاومت یا سدّی قرار گرفته که انسان نیز در برخورد با این مقاومت، از امکانات و قوای خود به اشکال مختلف استفاده می‌کند. شکل‌گیری تصویر ذهنی از این مقاومت و برخورد، هنگامی که بر پدیده‌هایی که فاقد این کیفیت هستند، نسبت داده شود، به خلق طرح‌واره‌های قدرتی می‌انجامد؛ همچون عبارت «عمویش را چون سدّ راه خوشبختی‌اش شده بود، از سر راه برداشت.» (صفوی، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۱)

علاوه بر این، در این نگرش، درک معنا به صورت دایره‌المعارفی انجام می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، محقق جدای از معنای قاموسی نشانه‌ها، به اطلاعات فراوان موجود در ذهن خود که حاصل تجربه فیزیکی و اجتماعی او و همچون دایره‌المعارف عظیمی است، رجوع کرده، متناسب با بافت متن، به معنای مورد نظر دست می‌یابد. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۶) از این‌رو، در این جستار، تمامی ایزه‌های معنایی را با توجه به بافت سوره کُهِف مشخص خواهیم کرد و پس از بیان معنای قاموسی آن‌ها، معانی ثانویه و متعددشان را با توجه به مباحث شناختی از جمله استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری روشن می‌سازیم.

۳. تحلیل معناشناسی شناختی سوره کُهِف

۳-۱. الهامات پیامبر (ص)، کتابی منسجم

در تحلیل معناشناسی شناختی این سوره، در همان آیه نخست: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) (کُهِف/۱) با واژه «الکتاب» مواجه می‌شویم که با توجه به معنای قاموسی و دایره‌المعارفی آن، می‌توان متوجه گسترش معنایی‌اش شد. این واژه در لغت از ریشه «کَتَبَ» و به معنای دوختن پوستی بر پوستی دیگر گرفته شده است و در اصل به یک ورق از کتاب، پوست یا نوشته‌ای

گفته می‌شود که بر آن مطالبی نوشته شده‌است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۹) و چون نزول آیات به شکل اطلاعات و آگاهی‌هایی بوده که بر جان پیامبر نشسته نه به‌صورت کتابی مسجل؛ لذا تعبیر «الکتاب» (حوزه مبدأ)، برای اطلاعات وحی شده (حوزه مقصد)، استعاره هستی‌شناختی است.

این استعاره با قرار گرفتن در قالب طرح‌واره حجمی، سعی در ساختارمند کردن مفهوم انتزاعی اطلاعات و معارف الهی بر مفهوم عینی و مادی کتاب دارد تا تصویری منسجم، ثبت‌شده و ماندگار در ذهن مخاطب حک کند. همچنین در تأکید معنای استعاری سابق برای واژه «الکتاب»، «صفت «عوجاً» استعاره است؛ چرا که کجی و انحنای برای چیزی کاربرد دارد که قابلیت انحنای صافی و دگرگونی داشته باشد که این از صفات اجسام است و برای کلام کاربرد ندارد.» (شریف‌الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۰۶) این صفت نیز نکره بوده، در سیاق نفی آمده است؛ لذا افاده عموم می‌کند و هرگونه انحراف و کجی را چه در قالب لفظ، معنا، فصاحت، بلاغت و ... از این کتاب نفی می‌کند.

در همین راستا برای واژه «الکتاب»، از فعل «انزل» - به معنای فرود آوردن چیزی از بالا به پایین - استفاده شده‌است. ترسیم فضای وحی آیات الهی از جانب پروردگار به پیامبر، در قالب استعاره مفهومی جهتی آمده‌است و زیربنای مفهوم نزول آیات و معارف الهی از سمتی بالا به پایین، طرح‌واره حرکتی است، حرکتی که از سمت بالا (آسمان‌ها) آغاز شده، به سمت پایین آمده و بر جان پیامبر نشسته است. از این رو، به کار بردن استعاره مفهومی هستی‌شناختی برای واژه «الکتاب» و نیز به همراه آمدن فعلی که سبب تصویرسازی حرکت این کتاب از بالا به پایین است، نزول وحی و معرفت را در نهایت راستی و از مقامی والا برای مخاطب تصویرسازی کرده است.

۲-۳. اصحاب كهف، مبارزان شجاع

واژه «الفتية» که در قصه اصحاب كهف به کار رفته، از دیگر واژگانی است که توسعه معنایی یافته است. این واژه در لغت از ریشه «فتو» و به معنای «مرد جوان» و جمع آن به‌صورت «فتیه» و «فتیان» آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۱۳۷) (إِذْ أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً...) (كهف/۱۰) «الْفِتْيَةُ» که جمع سماعی «فتی» است، چنان‌که در اخبار آمده به معنای حقیقی جوان نیست؛ چرا که اصحاب كهف از لحاظ سنی، پیر و سالخورده بودند و منظور از آن، جوان بودن در ایمان و مؤمن بودن آن‌هاست که نوعی معنای مدح را نیز در ضمن خود دارد. (طیب، ۱۳۶۹: ۸/۳۳۱) همچنین می‌تواند استعاره‌ای باشد از جوانمردی و کامل شدن صفت مردانگی، ثبات‌رأی، شجاعت و دفاع از حق در آن‌ها. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵/۲۴) در همین راستا در حدیثی از امام صادق (ع) نیز خطاب به سلیمان بن جعفر هذلی نقل شده است که اصحاب كهف میان سال بودند؛ اما خداوند به واسطه ایمانشان آن‌ها را فتی نامید. فتی شخصی است که به خداوند ایمان آورد و تقوا پیشه کند. (مجلسی، ۱۱۰۳، ج ۱۴: ۴۲۸) از این رو، این واژه که در

اشاره به افرادی که در غار حضور داشتند ذکر شده، گویی سؤالی را درباره ماهیت و ویژگی های این افراد در ذهن مخاطب ایجاد می کند.

ذکر واژه «الْفِتْيَةُ»، به جای واژگانی چون رجال و یا شیوخ و در قالب استعاره مفهومی ساختاری، برای درک مقام معنوی و صفات خاص (حوزه مقصد) اصحاب کهف همچون جوانمردی، شجاعت، دفاع از حق و پایداری در راه ارزش ها و عقاید راستین آمده و این مقام والای معنوی به صورت فرد جوان، توانا و نیرومند (حوزه مبدأ) برای این افراد میان سال نگاشت شده است. زیرساخت این استعاره را نیز طرح-واره قدرتی تشکیل می دهد؛ چراکه خصلت فتوت در آنان، همچون قدرتی شگرف از ایمان و ارزش-هایشان در برابر کفر دفاع کرده است، امری که الگویی برای مخاطب و مشوق او برای آراستگی به چنین خصلت هایی به شمار می رود.

در ادامه داستان اصحاب کهف، برای پاسخگویی به سؤال ایجاد شده در ذهن مخاطب درباره صفات خاص و ویژگی های این جوانمردان، چنین آمده است: (سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَتَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَمْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا) (کهف/۲۲) تعداد این افراد و اسامی شان جزء اسرار است و نباید درباره آن کنجکاوی نمود و تنها نکته مهم، دانستن صفات خاص آنهاست که در همین راستا، واژه «فتی» در داستان موسی ^(ع) نیز آمده است: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا) (کهف/۶۰) این لفظ برای یار حضرت موسی ^(ع) به کار رفته است و همچون آیات سابق بر قدرت ایمان و صفت جوانمردی او اشاره دارد؛ «بیشتر مفسرین بر این عقیده اند که او موسی بن عمران و آن جوان یوشع بن نون است و او فتی نامیده شده؛ چون یار و مصاحب موسی ^(ع) در سفر و حضرش بوده تا از او کسب علم کند و خدمتگزاری اش را نماید.» (طبرسی، ۱۳۷۲ هـ/ش/۶: ۷۴۱) افزون بر آن، کاربرد ضمیر «ه» در «فتاه» که به حضرت موسی ^(ع) باز می گردد، اختصاص و همراهی پایدار و تعلق این جوان را برای او یادآور می گردد؛ یعنی این جوان برای حفظ ایمان و یادگیری هر چه بیشتر معارف الهی، ملازم حضرت بوده است و این ملازمت از دیگر خصائصی است که این صفت به همراه دارد و همچنان در جهت موضوع محوری سوره؛ یعنی تصحیح عقیده، دعوت به توحید و کنار گذاشتن شرک و ورزی است.

۳-۳. بازتاب نیت و رفتارهای انسان

از دیگر عناصری که در این سوره گسترش معنایی یافته، برخی عبارات است که در بیان کنش و عکس العمل در قبال نیت و رفتارهای اصحاب کهف یا گناهکاران و نیکوکاران آمده است؛ همچون آیات: (إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا) (۱۰) و {فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا}. (کهف/۱۱) این آیات حکایت از آن دارد که این افراد جوانمرد که برای

دفاع از ایمان و عقیده خویش از کافران فرار کرده، به غار پناه برده‌اند، از خداوند می‌خواهند که رحمتی برایشان فرو فرستد و آن‌ها را هدایت کند؛ در مقابل، کنش رفتاری این درخواست به صورت (فَضْرَبْنَا عَلَيَّ آذَانِهِمْ) آشکار شده، خداوند می‌فرماید که (درخواستشان را اجابت کرده) بر گوش‌هایشان سالیانی چند را زدیم؛ کنایه از اینکه آن‌ها را به خوابی عمیق و چند صد ساله فرو بردیم..

در تحلیل شناختی (فَضْرَبْنَا عَلَيَّ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا) باید گفت که این عبارت، استعاره مفهومی از نوع ساختاری است که حوزه مبدأ آن ضربه زدن به گوش (فَضْرَبْنَا عَلَيَّ آذَانِهِمْ) - که امری محسوس و عینی است - به عنوان حوزه مبدأ برای درک هر چه بیشتر مخاطب در نظر گرفته شده و به خواب عمیق چند صد ساله فرو رفتن - که همچون مرگ، امری انتزاعی و دور از باور است - به عنوان حوزه مقصد این استعاره است. از دست دادن شنوایی و هشیاری نیز نگاشت این استعاره در نظر گرفته می‌شود؛ همچنان که شریف رضی نیز این عبارت را استعاره دانسته، این‌گونه استعاره را بسیار بلیغ‌تر از ضربه زدن به چشم و نابینایی برای رفتن به خوابی عمیق و از دست دادن هشیاری می‌داند؛ چرا که انسان‌هایی هستند که به هر علتی همچون ضربه، بینایی خود را از دست داده‌اند؛ اما کاملاً هشیار بوده، بقیه حواسشان سالم است؛ اما فرد سالمی که با ضربه به گوش دچار بیهوشی شود، بقیه حواس خود را کاملاً از دست می‌دهد. (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۲۰۷) طرح‌واره تصویری این استعاره نیز قدرتی است؛ چرا که برای مقابله با هشیاری و بیداری این افراد، چنین ضربه‌ای صورت پذیرفته است و این بر قدرت و شدت ضربه دلالت دارد. از این‌رو هدایت خداوند به صورت خوابانیدن آنان تجلی پیدا کرده، خوابانیدنی که کاملاً حس شنوایی و هشیاری را از آنان گرفته تا هیچ‌گونه صدا یا عاملی باعث بیدار شدن آنان نگردد.

از این دست ابژه‌هایی که در بردارنده معنای کنشی و عکس‌العملی است، در این سوره نمونه‌های بسیاری وجود دارد؛ کنش‌هایی در پی تأکید بر این نکته ذکر شده‌اند که کوچک‌ترین رفتاری از انسان در این دنیا، با پاسخی درخور مواجه خواهد شد؛ چه رفتاری در جهت حق - چنانکه پیش‌تر ذکر شد - و چه در جهت ناحق. به عنوان نمونه، در آیه (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا) (کَهِف/ ۵۷) در برابر روی‌گردانی انسان از پروردگار و مشغول شدنش به کارهای نادرست، کنش پرده-افکنی بر قلب‌هایشان و نیز سنگین شدن گوششان ذکر شده‌است؛ یعنی پروردگار در صورت ادامه رفتار به ناحق انسان، او را در جهل ابدی نگه خواهد داشت.

در عبارت (إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ) و (وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا) شاهد دو استعاره هستی‌شناختی هستیم؛ در عبارت نخست، حوزه مبدأ، قرار گرفتن پرده و یا پوشش بر قلب و حوزه مقصد، از دست دادن آگاهی‌های معرفتی است که با دل و جان دریافت می‌شود و قرار گرفتن مانع و پوشش بر روی

قلب برای عدم دریافت الهامات غیبی، نگاشت است. در این استعاره می‌توان طرح‌واره حجمی را برای این پوشش در نظر گرفت؛ چرا که حضور چنین حجمی از پوشش، مانعی برای عبور نور است. در نمونه بعدی نیز که با استعاره هستی‌شناختی همراه گشته، قرار گرفتن بار سنگین بر گوش به عنوان حوزه مبدأ و عدم توانایی درک نوای حقیقت به عنوان حوزه مقصد در نظر گرفته شده است و نگاشت این استعاره، حضور شیء سنگین بر گوش به عنوان مانع درک حقیقت است، طرح‌واره تصویری آن نیز همچون مورد قبل، حجمی است؛ چرا که بار سنگینی در گوش فرض گشته است. کاربرد چنین معانی‌ای، گویا در پی تأکید بر این مطلب است که تمامی رفتارها و نیت‌ها با کنش متناسب خود مواجه خواهد شد؛ چیزی که در دنیای امروزی از آن با عنوان قانون عمل، عکس‌العمل و یا قانون بازتاب یاد می‌شود.

۳-۴. «ذِي الْقُرْنَيْنِ»، شاهي مقتدر و جنگاور

از دیگر عناصری که گسترش معنایی دارند، می‌توان به واژه «ذِي الْقُرْنَيْنِ» در آیه (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) (کهف/۸۳) اشاره کرد. واژه «قَرْن» در لغت به معنای شاخ گاو و امثال آن است و جمع آن «قرون» است و به معنای نیمه سر و یا موی جلوی پیشانی و یا بافته‌شده زنان نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۳/۱۴۱۴: ۳۳۱) در تفسیر معنای «ذِي الْقُرْنَيْنِ» تعابیر متعددی ذکر شده، مثلاً برخی مفسرین، منظور از آن را اسکندر مقدونی می‌دانند؛ چراکه بر سرش، گیسوانی یا نشان و تاجی همچون دو شاخ داشت و یا بدین خاطر که او مالک سرزمین‌های شرق و غرب بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۳۳۳ و ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۵۴۰) برخی دیگر نیز ذی‌القرنین را کوروش کبیر می‌دانند. (بلاغی، ۱۳۸۶: ۴۶۹) با توجه به معنای لغوی و نیز تفسیری این واژه، می‌توان دریافت که این ترکیب به شخصیتی توانا و شاه-گونه اشاره دارد که بسیار جنگاور و مقتدر بوده است. استفاده از ویژگی شاخ برای چنین فردی، در واقع نوعی استعاره هستی‌شناختی برای تجسم اقتدار وی است؛ لذا از حوزه مبدأ صاحب دو شاخ «ذِي الْقُرْنَيْنِ» برای حوزه مقصد اقتدار و توانایی بی‌حصر یک شاه مدد گرفته شده تا با نگاشت قرار دادن شاخ برای فرد، شجاعت و قدرت وی تجسم شود و چنان‌که واضح است برای چنین تجسمی از طرح‌واره حجمی استفاده شده است.

۳-۵. آگاهی‌های «ذِي الْقُرْنَيْنِ»، راهنمای او

در ادامه داستان ذی‌القرنین، در آیات (إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا) (کهف/۸۴) (فَاتَّبَعَ سَبَبًا) (کهف/۸۵) شاهد واژه «السبب» هستیم که گسترش معنایی یافته است؛ این واژه در لغت به معنای ریسمان آمده (فراهیدی، ۷/۱۴۰۹: ۲۰۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۱) و در این آیات چنین ذکر شده که به آن پادشاه (صاحب دو شاخ) از هر چیزی، سببی داده شد. واژه «سبب» در آیه ۸۴ به گفته اکثر

مفسرین به معنای علم است؛ یعنی به او از هر چیزی علم و معرفتش را عطا کردیم تا به واسطه آن به خواسته‌هایش برسد، عده‌ای نیز آن را به معنای هر آن چیزی گرفته‌اند که پادشاهان و ملوک برای فتوحات و مملکت‌داری به آن احتیاج دارند و برخی دیگر از مفسرین نیز آن را به معنای راه می‌دانند؛ یعنی برای او راه‌های فتح و کشورگشایی را هموار ساختیم. آیه ۸۵ نیز به این معنا آمده است که او این اسباب فراهم‌شده را دنبال کرد تا به مقصود خود رسید. (طبرسی، ۲/۱۴۱۲: ۳۷۸)

چنین به نظر می‌رسد که علم و آگاهی، به معنای مقصود نزدیک‌تر است. در واقع با توجه به بافت متن، آگاهی‌های رسیده به این پادشاه، در قالب استعاره مفهومی ساختاری به شکل «سبب» آمده تا آن آگاهی را که مفهومی انتزاعی (حوزه مقصد) است، به صورت سبب، وسیله و یا راه‌هایی (حوزه مبدأ) ذکر کند که تصورش برای انسان ساده‌تر است؛ به عبارت دیگر، علم و آگاهی به صورت راه و وسیله کاربردی و راهنما نگاشت شده است. آمدن فعل «اتبع» نیز با این واژه که به معنای پیروی و دنبال کردن سبب است، طرح‌واره حرکتی ایجاد کرده؛ گویی آن سبب چون راهنما یا شیء (مسیر) قابل‌شهودی است که ذی‌القرنین در پی آن حرکت کرده و از آن پیروی نموده است.

۳-۶. آتش شرارت قوم «یأجوج و مأجوج»

واژه‌های «یأجوج و مأجوج» در آیه (قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) (کهف/۹۴) از دیگر عناصری است که گسترش معنایی یافته و به گفته اکثر مفسرین، منظور دو برادر از فرزندان یافث بن نوح است که نسل آن دو فزونی یافته، این واژه به طور کلی به نسل آن‌ها اطلاق می‌گردد، برخی نیز این واژه را دلالت بر تعداد زیاد و ازدحام آنان (مفسدان) می‌دانند؛ چرا که آن‌ها از شدت فزونی، در میان هم موج می‌زده‌اند. (سمرقندی، ۲/۱۴۱۶: ۳۶۲). این واژه‌ها، دو اسم عجمی است و آنچه در زبان عربی به آن شبیه هست از فعل «أَجَّتِ النَّارُ=آتش افروخته شد» و یا صفت «الماء الأجاج=آب بسیار گرم»، می‌آید؛ به عبارت دیگر اگر به گفته برخی مفسرین، این واژگان از ریشه عربی مشتق شده باشند، از فعل «أَجَّ» گرفته شده و در واژه «یأجوج» بر وزن یفعول و در لفظ «مأجوج» بر وزن مفعول آمده است؛ اما اگر عجمی باشند پس اشتقاقی در کار نبوده و غیر منصرف‌اند. (ابن‌منظور، ۲/۱۴۱۴: ۲۰۷)

از این‌رو، چنانچه این دو واژه، عجمی و به معنای دو فرزند یافث بن نوح باشد، معنای آن توسعه شمولی یافته و از نام دو تن از افراد، به نسل به‌جامانده از آن دو گسترش یافته‌است و چنانچه از ریشه‌ای عربی گرفته شده باشد، استعاره مفهومی هستی‌شناختی با معنای مبدأیی مشتعل شده و آتشین برای معنای مقصد شرور و مفسد، شکل‌گرفته است که در این صورت، می‌توان چنین در نظر گرفت که برای افراد مفسد و شرور، شعله‌ور شدن آتش، حرارت و داغی نگاشت شده است؛ گویی در شرارت، بدی و فساد، همچون آتش شعله‌گرفته، پهناور شده، نابودی به بار می‌آورند. طرح‌واره تصویری چنین استعاره‌ای

را نیز می‌توان قدرتی در نظر گرفت؛ چرا که آتش با قدرت مخرب خود است که فساد و تباهی به وجود می‌آورد، چیزی که در وصف این مفسدان وجود دارد.

نتیجه‌گیری

- در تحلیل معناشناسی شناختی سوره کهف، با توجه به بافت، برخی واژگان یا عبارات که در قالب استعاره‌های مفهومی و با زیرساخت طرح‌واره‌های تصویری ذکر شده‌اند، معانی ثانویه و یا تکثر معنایی شان کشف و ابهام‌زدایی شد. معانی‌ای که با موضوع محوری این سوره که اصلاح عقیده، شیوه نگرش و در پی آن اصلاح ارزش‌ها است، تناسب دارند.

- واژه «الکتاب» از معنای پیش‌نمونه‌ای خود فراتر رفته، در قالب استعاره مفهومی هستی‌شناختی و با زیرساخت طرح‌واره تصویری حجمی، توسعه شمولی می‌یابد و به ویژگی انحراف‌ناپذیری آگاهی‌های معرفتی پیامبر و نیز انسجام و ثبات آن اشاره دارد.

- واژه «الفتیة» در داستان اصحاب کهف در پهنه استعاره مفهومی ساختاری، بیانگر صفت جوانمردی اصحاب کهف است؛ نه جوان بودن سن آنان، استعاره‌ای که طرح‌واره قدرتی را به عنوان زیرساخت خود برای پرده‌برداری از قدرت ایمان و جوانمردی این افراد در نظر گرفته است.

- برخی عبارات در بیان کنش رفتاری در قبال درخواست رحمت اصحاب کهف ذکر شده‌اند که در قالب استعاره‌های مفهومی ساختاری و با طرح‌واره قدرتی و برای بیان نزول رحمت خداوند به شکل خوابی چند صد ساله تجلی یافته‌است و عباراتی دیگر در همین راستا، پاسخ نیات و رفتار خیر و شر نیکوکاران و گناهکاران را در قالب استعاره مفهومی هستی‌شناختی و با طرح‌واره حجمی به تصویر کشیده، قانون بازتاب و عکس‌العمل را جلوه‌گر ساخته‌اند.

- اسم خاص «ذی‌القرنین» در قالب استعاره مفهومی هستی‌شناختی و در قالب طرح‌واره قدرتی در اشاره به پادشاهی مقتدر و جنگاور ذکر شده، واژه «السبب» با استعاره مفهومی ساختاری و در قالب طرح‌واره حرکتی به علم و معرفت‌های ذی‌القرنین اشاره دارد که همچون راهنمایی از آن پیروی می‌کرده است.

- دو واژه «یأجوج و مأجوج» که بنا به دو نظر مختلف درباره ریشه آن، توسعه شمولی یافته است و در قالب استعاره مفهومی هستی‌شناختی و با زیربنای طرح‌واره قدرتی، به میزان شرارت این قوم مفسد و شرور اشاره دارند.

پی‌نوشت‌ها:

George Lakoff -۱

Leo Talmy -۲

Langacker, Ronald W -۳

Fodor -٤

Chomsky -٥

Mark Johnson -٦

Structural Metaphors -٧

Oriental Metaphors -٨

Ontological Metaphors -٩

منابع

منابع عربي

- ابن عاشور، محمد طاهر. (١٤٢٠ق). التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- أنيس، ابراهيم. (١٩٨٤م). دلالة الألفاظ، القاهرة: مكتبة الأنجلو.
- بلاغي، عبد الحجة. (١٣٨٦ق). حجة التفاسير وبلاغ الاكسير، المقدمة الأولى، قم: مطبعة حكمت.
- ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد. (١٤١٨ق). تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان في تفسير القرآن، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- الحباشة، صابر. (٢٠١٩م). دراسات في اللسانيات العرفانية؛ الذهن واللغة والواقع، الطبعة الأولى، الرياض: مركز الملك عبدالله بن عبد العزيز الدولي لخدمة اللغة العربية.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٤١٢ق). مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الأولى، بيروت: دار الشامية.
- سمرقندي، نصر بن محمد. (١٤١٦ق). تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم، بيروت: دار الفكر.
- سيد قطب. (١٤٠٨ق). في ظلال القرآن، الطبعة العاشرة، بيروت: دار الشروق.
- شريف الرضي، محمد بن حسين. (١٤٠٦ق). تلخيص البيان في مجازات القرآن، الطبعة الثانية، بيروت: دار الأضواء.
- طبرسي، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). مجمع البيان في تفسير القرآن، مصحح: فضل الله يزدي طباطبائي وهاشم رسولي، الطبعة الثالثة، تهران: ناصرخسرو.
- طبرسي، فضل بن حسن. (١٤١٢ق). تفسير جوامع الجامع، مصحح: ابوالقاسم گرجي، الطبعة الأولى، قم: مدرسة علمية قم.
- طيب، عبد الحسين. (١٣٦٩ش). اطيب البيان في تفسير القرآن، الطبعة الثانية، تهران: نشر اسلام.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین، الطبعة الثانية، قم: نشر هجرت.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۱۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- عبد الرحمن، مروان محمد سعید. (۲۰۰۶ م). دراسة أسلوبيية في سورة كهف، أطروحة الماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة النجاح الوطنية في نابلس، فلسطين.
- المسدي، عبد السلام. (۱۹۸۶م). اللسانيات وأسسها المعرفية. الطبعة الثانية، الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب، تونس: الدار التونسية للنشر.

منابع فارسی

- ابراهیمی، ابراهیم و مجید زیدی جودکی. (۱۳۹۷ش). «بررسی تقاطع اتصال و اشتراک داستان‌های سوره کُهِف»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ششم، شماره ۴، صص ۹۵-۱۱۵.
- توکل‌نیا، مریم و ولی‌الله حسومی. (۱۳۹۷ش). «تحلیل شبکه معنایی حرف من در قرآن با رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، فصلنامه لسان مبین، سال نهم، دوره جدید، شماره ۳۲، صص ۲۱-۴۳.
- توکل‌نیا، مریم و دیگران. (۱۳۹۵ش). بررسی کارکرد معناشناسی شناختی حروف جرّ زمانی و مکانی در قرآن، زاهدان: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی).
- داودی‌مقدم، فریده و همکاران. (۱۳۹۶ش). «نقش یادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کُهِف (واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی)»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۱۱، صص ۱-۱۶.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۰ش). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ دوم، تهران: سمت.
- صفدری، زهره. (۱۳۹۸ش). «استعاره مفهومی نفس در مثنوی معنوی»، فصلنامه اورمزد، شماره ۴۸، صص ۱۲۸-۱۵۰.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۴ش). «بیشی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، نامه فرهنگستان، دوره ۷، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، صص ۶۵-۸۵.
- ----- (۱۳۹۰ش). درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- فتاحی‌زاده، فتحیه و مرضیه ذاکری. (۱۳۹۵ش). «رویکرد ساختارشناسانه به سوره کُهِف»، مطالعات تفسیری، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۰۱-۱۲۰.

- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹ش). بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ----- (۱۳۹۰ش). معناشناسی شناختی قرآن، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون. (۱۳۹۷ش). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم؛ به پیوست مقاله نظریه معاصر استعاره؛ ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی، ویراست دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- نیلی‌پور، مریم و همکاران. (ش ۱۳۹۵). «کاربست نظریه پیش نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن»، ذهن، دوره ۱۷، شماره ۶۶، صص ۹۳-۱۱۷.

دراسة في معاني سورة "الكهف" على رؤية علم الدلالة الإدراكية

سودابة مظفري، أستاذة مساعدة، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي

علي أسودي، أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي

نيلوفر زريوند، طالبة الدكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي

الملخص

علم الدلالة الإدراكية هي أحد الفروع الرئيسة لعلم اللغة الإدراكية الذي يحلّل المعنى بناءً على الإدراك. فيمكن لهذا الموقف أن يلعب دوراً مهماً لتحليل معاني السور القرآنية عبر استخدام أسسها النظرية مثل قضية التنمية الحقيقية والشاملة مع الاستعارات المفاهيمية والمخططات التصويرية. إذ تناولت هذه الدراسة الوصفية-التحليلية، العناصر الدلالية لسورة الكهف بمنهج إدراكي لكشف معانيها الخفية أو المتعددة. فتبين في هذا البحث أن كلمة "الكتاب" تشير إلى صفة عدم انحراف وتماسك المعارف التي وصل إليها النبي (ص)، وتشير كلمة "الفتية" إلى صفة الفروسية وقوة إيمان أصحاب الكهف، والمعاني الحركية تسعى إلى إثراء انعكاس نوايا الإنسان الحسنة والشرّة، وكلمة "ذي القرنين" تسعى للتأكيد على قوة الملك العظيمة وحرابه، وكلمة "السبب" تشير إلى علم ذي القرنين الذي استرشد به، وأخيراً، تشير عبارة "يأجوج ومأجوج" إلى مدى شر وفساد هذا الشعب أيضاً.

كلمات مفتاحية: علم الدلالة الإدراكية، سورة "الكهف"، الاستعارة المفاهيمية، المخططة التصويرية، السياق.